**به نام خداوند بخشاینده­ی مهربان**

**ويژگي­هاي جوانان و دوران جواني**

ایجاد انگیزه

قال السجاد: «إنَّ لِلْعَباسِ عِندَاللهِ عزّوّجلّ مَنْزِلَهً يَغْبِطُهُ بِهَا جَميعُ الشُّهَداءِ يَومَ القيامَهِ.» (بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۲۷۴؛ الامالي للصدوق، ص ۴۶؛ الخصال، ج۱، ص ۶۸)

تسليم، يقين و وفاي عباس بي­مانند بود. ایشان ايمان محکم، بصيرت کافي و يقين کامل داشتند. شخصيتي که وقتي امام حسين(ع) کنار بدنش آمد خطاب به او در حالی که بر روي زمين افتاده بود، فرمود:

«اخي يا نورَ عَيني يا شقيقي فَلي قد کنتَ کالرُّکنِ الوثيقي يا قمَرَاً مُنيراً کنتَ عَوني.» اي ماه نوراني حسین! تو پشتيبان من بودي، تو مثل يک رکن وثيق و پشتوانه­ای استوار براي حسين بودي.

با توجه به اين­که مي­دانيد ابا الفضل العباس و همچنين علي اکبر هر دو در جوانی به شهادت رسیدند، نقل است به هنگام واقعه­ی کربلا، اباالفضل ۳۷ ساله و علي اکبر حدود ۱۸ تا ۲۵ ساله بودند. بسياري از شهدايي که در کربلا جانشان را فدا کردند در سنين نوجواني و جواني دعوت حق را لبیک گفته، اين­گونه کنار اربابشان جان دادند. بحث را در دو قسمت بیان مي­کنیم: اول ويژگي­هاي دوران جواني و قسمت دوم به زندگي قمربني هاشم و حس مسئوليت ایشان در برابر امام اشاره مي کنیم.

متن و محتوا

**ويژگي­هاي دوران جواني**

 گاه انسان توانمندي­هايي دارد که خود نیز از آن­ها بی­خبر است. جواني فصل نشاط و فصل سبزي حيات است، جوانی فصل شيرينی از زندگي است که تکرار پذير نخواهد بود. سلامت روحی و جسمی در دوران جواني موجب ماندگاري و سلامتی بیشتر در دوران کهنسالي و ميانسالي است. جوانان روحيه­اي شاد، با نشاط، فضيلت جوي و حق طلب دارند. دوران جواني، دوران رشد استعدادها و توانمندي­هاست.

**ويژگي­هاي جوانان و نوجوانان**

شش مورد از ویژگی­های دوران جوانی را براي شما برمي­شماریم تا کساني که در اين دوران قرار دارند آن را مد نظر خویش قرار دهند و کساني هم که اين دوران را پشت سر گذاشته­اند، با اين آشنايي با جوانان و دنیایشان روبرو شوند. همة اين موارد را به ذکر تاريخ و روايات مستندخواهیم کرد تا بدانيد ویژگی­های دوران جوانی چیست.

1. **آسان پذيري**

يکی از ویژگی­های جوان، رقّت طبع و آسان­پذيري است. امام صادق عليه السلام مي­فرمايد: «لِأنَّ قَلبَ الشّابّ أرّقُّ مِنْ قَلبِ الشيخ» (علل الشرايع، ج1 ، ص۵۴؛ النور المبين في قصص الانبياء و المرسلين، ص ۱۸۰) قلب جوان از قلب انسان­هاي کهنسال رقيق­تر و آسان­پذيرتر است؛ بدین معنا که زودتر مطلب را متوجه شده و زودتر می­تواند خود را تغيير دهد. پيامبر اکرم (ص) می­فرماید: «وقتي خداوند مرا مبعوث کرد فرمود: «اوصيکم بِالشُبان» بر شما باد به جوان­ها، «انَّ الله بَعَثَني حَقّاً بَشيراّ و نذيراً» خدا مرا به عنوان نبي و پيغمبر حق فرستاد که مردم را پند و اندرز دهم، «فَحالَفَني الشُّبان» اولين کساني که دعوت مرا پذیرفتند جوان­ها بودند. «حالف» يعني حلف و پيمان، «وَخالَفَني الشُّيوخ ثم قَرَأ فَطالَ عَلَيهِم الأمدُ فقسَتْ قُلُوبُهُمْ» (روايات تربيتي، ج ۱، ص ۳۴۹ و ج ۳، ص ۳۶۸) درحالی که اولين مخالفان من در ميان کهنسالان بودند و آن­ها ديرتر مرا پذيرفتند.

**داستان ­ها و شواهدي پيرامون آسان­پذيري جوانان**

مورد اول: ابوجهل با پيغمبر به­قدری خصومت می­ورزید که حتي در روز جنگ بدر، هنگامی که سر از بدنش جدا مي­کردند نیز به پيغمبر ناسزا مي­گفت. پيغمبر فرمود: فرعون زمان من! يعني ابوجهل از فرعون زمان موسي بدتر بود، زیرا هنگامی که فرعون داشت در آب غرق مي­شد دست از ناسزاگویی برداشته بود و می­گفت: اشتباه کردم؛ اما ابوجهل حتي هنگام جدا شدن سر از بدن نیز دست از ناسزاگویی به پیامبر برنمی­داشت و همچنان ایشان را دشنام می­داد.

از اولين ویژگی­های جوان، رقيق بودن قلب، قدرت تغيير، آسان پذيري و سهل الوصول بودن معارف اسلامي برای ایشان است. در تایید این مطالب می­توان به نمونه­هاي فراواني در تاريخ اسلام اشاره کرد.

مورد سوم: ابان ابن سعيد جوانی بود که پدرش با پيغمبر مبارزه کرده بود و دو برادرش نیز در جنگ بدر، در سپاه کفر مقابل پيغمبر، کشته شده بودند. بنابراین توصیف او کسي بود که داغ دو برادر، -آن هم در جبهه­ی کفر- ديده بود، اما خودش در مقابل سخنان پیامبر پذيرش و انقیاد کامل داشت و خدمت رسول خدا آمد و مسلمان شد. (پيغمبر و ياران، ج ۵، ص ۷۸ و پيغمبر و ياران، ج ۱، ص ۵)

اين مورد اولين ویژگی جوان است. جوانان باید مراقب باشید آن­ها را در جاي نادرست به کار نبريد. توانمندي­های اين سنین از برخی مسيرها که عبور کرد، ديگر از دست مي رود.

**2. قدرت فضيلت طلبي**

ويژگي دوم جوان، عبارت است از فضيلت جويي، حق طلبي و شجاعت در راه فضيلت؛ اگر جوان متوجه شد در جايي فضيلتي هست و این امر براي او به اثبات رسید، قدرت ريسک دارد، جلو مي­رود و به ميدان مي­زند. جوان شجاع است و ملاحظه ندارد. اگر فضيلت يافت، جانش را در طبق اخلاص مي­گذارد. اين ويژگي دوم يک جوان است.

**داستان­ها و شواهدي پيرامون فضيلت طلبي جوان**

قرآني است که روي سينه اش است. اميرالمؤمنين فرمود: «إنَّ الْفَتَي مِمَّنْ حَشَا اللهُ قَلْبَهُ نوراً» (بحارالانوار، ۲۸، ص ۱۱۲؛ ارشاد القلوب، ج ۲، ص ۳۴۱؛ شاگردان مکتب ائمه، ج ۳، ص ۳۶۱)

خدا قلب اين جوان را پر از نور کرده و او نورانيت محض شده است. اين شجاعت و فضيلت طلبي ویژگی يک جوان است.

گذرد، تعلق خاطرش کم است. برخاست و او را پيدا کرد و به بهانه­ی اين­که مي­خواهم به تو کمک کنم و پول و سلاح بدهم و جزو مخالفين نام نویسی کنم، با او گلاویز شد و او را به درک واصل کرد. هنگام برگشت، پيغمبر خطاب به او از همان دور که می­آمد، فرمود: «أفلَحُ الوَجه» چهره­ات پيروزي را نشان می­دهد. عرض کرد: بله، يا رسول الله. پیامبر فرمود: صبر کن و در آن هنگام به داخل خانه رفت و عصاي مبارکش را آورد. عصا را به او داد و فرمود: سفارش کن اين عصا را با تو دفن کنند و به خاک بسپارند، در قيامت با اين عصاي من به صحراي محشر بيا، در آن جا به راحتی مرا پيدا مي­کني (پيغمبر و ياران، ج ۴، ص ۱۱۷) اين عصا يک نشانه و وديعه است، آن را تا قيامت نزد خود به امانت نگاه دار. اين داستان را ابن هشام در کتاب سيره نقل کرده است و نشان دهنده­ی قدرت فضيلت طلبي در جوانان است.

**3. عشق به عبادت و بندگي**

جوان که اين طور است، خداوند به ملائکه مي­گويد: بدانید که اين جوان به خاطر من شهوت را ترک کرده است. او مي­توانست براي ادای نماز ابتدای وقت در مسجد نباشد، مي­توانست در بسیاری از جاهاي ديگر باشد، -فضاهاي منحط در زمان و در جامعه ما فراوان است - اين جوان مي­توانست چشمي را که بر روي قرآن انداخته است به نامحرم هم بيندازد، اما شما ای ملائکه بنگرید که خدا به آن­ها افتخار مي­کند. در روايات آمده است که امام صادق(ع) فرمود: «مَنْ قَرَأ القُرآنَ وَهُوَ شابّ مؤمِنٌ»؛ جواني که قرآن بخواند، «اخْتَلَطَ القُرْآنُ بِلَحْمِهِ وَ دَمِهِ» (الکافي، ج ۲، ص ۶۰۳؛ وسائل الشيعه، ج ۶، ص ۱۷۷؛ بحارالانوار، ج ۸۹، ص ۱۸۷) ؛ قرآن با گوشت و خونش مخلوط مي­شود و در وجودش نفوذ مي­کند چراکه او جوان و در حال رشد و شکل گيري است. از ويژگي­های ديگر جوان ميل به عبادت است. فطرت جوان پاک و عاری از گناه است، اگر زمانی مخالفتي هم بورزد این مخالفت سطحي و گذراست.

**داستان و شاهدي پيرامون عبادت جوان**

دعا کنيد دعاهايتان مستجاب مي­شود. خودتان نیز کمي اراده و توان به آن اضافه کنيد، خدا به شما اين اراده را مي­دهد.

خواسته­ی دیگرم از خدا این بود که از هيچ­کس غير از خودش هراسی نداشته باشم، اين توفيق را هم به من به داده الحمدلله که شجاع هستم. سوم هم از خدا خواسته­ام اندکي خوابم را کم کند - بالاخره جوان است و خواب در جواني بسیار لذيذ است- و بر عبادتم بیفزاید. هنوز اين خواسته­ام را به من نداده است و چيزي که برايش گريه مي­کردم اين است. (پيغمبر و ياران، ج ۴، ص ۵۳)

**بهترين عامل براي حفظ يک جوان**

چرا در جامعه­ی ما روابط مقداري به هم ريخته است؟ چرا انسان به سادگي شاهد بعضي بي­عفتي­ها در جامعه است؟ چرا بعضي روابط، روابط صحيحي نيست؟ چرا قبح گناه در بعضي جوامع و در بعضي مراکز ریخته شده است؟ جوان باید ابتدا از خداوند بخواهد و بعد پدر و مادر نیز یاری دهند که او بتواند ازدواج کند. ازدواج بهترين عامل براي حفظ يک جوان در مقابل ناملايمات زندگی است. اما اگر نتوانست ازدواج کند قرآن مي­گويد عفت پيشه کند و با ورزش، با دیدارهایی که با دوستان دارد، با تحصیل و مطالعه، جايگزين­های مناسبی بیابد و به نوعي فراغتش را پر کند تا آن­جا که شهوت مطلقا ميدان پيدا نکند او را در دام خود بکشد. در یک جامعه­ي آلوده جوان نمي تواند همسر مناسب پيدا کند و به تبع آن ازدواج موفقی داشته باشد.

بنابراین اگر از شما پرسیده شد که ویژگی­های جوان چيست؟ بگویید: ۱- رقت طبع، ۲- حقيقت طلبي، ۳- ميل به عبادت.

**4. قدرت عفو و گذشت**

جوانان و نوجوانان زود می­بخشند و کينه ندارند. برادران يوسف نیز جوان بودند که حسادت ورزیدند، اشتباه کردند و برادرشان را به چاه انداختند، اما همين­که به اشتباهشان پی بردند بلافاصله گفتند: «يَا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا» (يوسف، ۹۷) پدر از خدا بخواه ما را ببخشد. – اين آيه­ی سورة يوسف است که بارها داستانش را شنيده­ايم و پيامش اين است که قدرت عفو و گذشت درجوان بسیار زياد است، او کينه ندارد و اگر زماني هم قهر او با رفيقش به طول بیانجامد، از تأثير شيطان و هواي نفس اوست. اگر جوانی را ديديد که در رابطه با دوستانش صميمت لازم را ندارد بی­شک در اثر هواي نفس است و اگر اندکي به فطرتش رجوع کند، از آن شیوه باز می­گردد؛ همان­گونه که يوسف بخشيد و بلافاصله گفت: «لاَ تَثْرَيبَ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ يَغْفِرُ اللّهُ لَكُمْ». (يوسف، ۹۲)

**5- تسليم در برابر حق**

پيامبر اين جمله را در حالی فرمود که سن ايشان کمتر از سي سال بود: «علي جان! روزي را مي­بينم که خون سرت محاسنت را خضاب مي­کند و فرقت شکافته مي­شود. اميرالمؤمنين نفرمود يا رسول الله چه کسي مي­زند؟ کجا مي­زند؟ یا چگونه مي­زند؟ بلافاصله عرضه داشت يا رسول الله آيا دينم سالم است؟ «أذَلِکَ فِي سَلَامَةِ دينِي»؟ آيا عاقبت به خيرم؟ اگر عاقبت به خيرم ديگر نمي­ترسم. (بحارالانوار، ج ۴۲، ص ۱۹۰؛ عيون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۲۹۷؛ الامالي للصدوق، ص ۹۳) بنابراین ويژگي­ پنجم جوان این است: تسليم بودن در برابر حق.

**6. بازگشت از کار ناشايست**

ويژگي ششم جوان، بازگشت از ناصواب است؛ جوان این توانایی را دارد که زود بر­گردد و زود تغيير ­کند، بنابراین پيامبر فرمود: «انّ الله تعالي يُحِبُّ الّشابَّ التّائِب» (ميزان الحکمه، ص ۱۸۵۸)

خدا جوان توبه کننده را دوست دارد، و به او افتخار مي­کند چون قابليت تغيير در او بسیار است. در جنگ صفين جواني هم قرآن مي­خواند و هم با اميرالمؤمنين مي­جنگيد. آقا جلو آمد و فرمود: «چه مي­خواني؟» جوان عرض کرد: «آقا قرآن می­خوانم!»

پیامبر فرمود: «قسم نباء العظيم من هستم. تو با مصداق اين داري مي جنگي.» (تفسير برهان، ج ۴، ص۴۲۰؛ به نقل از تفسير نمونه، ج ۲۶، ص۱۰)

روزی ابن عباس نزد معاويه آمد و گفت: ای معاويه، چرا جلسات تفسير قرآن را برگزار نمی­کنی؟ - معاويه پیش از این گفته بود کسي حق ندارد قرآن را تفسیر کند. قرآن را فقط بخوانيد، اگر هم کسي تفسير آن را خواست نزد خودمان بيايد و از اهل بيت سوالی نپرسد، چون مي­دانست تفسير قرآن توسط اهل بيت چگونه است و اگر کسی تفسیر صحیح قرآن را بداند از راه ناصحیح باز خواهد گشت- جوان شمشيرش را زمين گذاشت و پس از آن به اميرالمؤمنين ملحق شد. جوان­ها، نوجوان­ها شما را به خدا سوگند دربارة شش ویژگی دوران جوانی که به آن اشاره کردیم بیشتر بیندیشید، ارزش­ها و توانمندي­های خود را راحت نفروشيد و از دست ندهيد. بی­شک ارزشمندی شما بیش از این­هاست.

أتَزعَمُ اِنَّکَ جِرمٌ صَغير و فيکَ انطوي العالَمُ الاکبر (ديوان علي ۷ ، ص ۱۷۵)

جوان رقت طبع دارد، فضيلت جو است، تسليم و توبه دارد و زودگذشت است؛ حال پس از فهم اين شش ویژگی دوران جوانی، حالا یک ارتباطی اجمالي با زندگي اباالفضل العباس برقرار کنيم، و این بحث را با زندگي ايشان تطبيق دهيم و اندکي بیشتر با شخصيت ایشان آشنا شويم.

**حس مسئوليت پذيري**

بیماری قند داشتی و اگر همچنان رعایت نکردی و به خوردن ادامه دادی، به ناچار دست و پایت را قطع مي­کنند. بیماری قند ممکن است قلب شخص بیمار را از کار بیندازد و او را از بین ببرد. بنابراین کسی که بیماری قند دارد به ناچار از دستور پزشک اطاعت می­کند، نان سوخته مي­خورد، چشمش که به مواد شیرین می­افتد تأسف مي­خورد، اما به شیرینی لب نمی­زند. چرا؟ چون بيماري قند دارد و این موضوع را پذیرفته است. همه­ی ما خواه ناخواه در برابر قوانين اجتماعی مسئوليت­پذیریم و به آن گردن می­نهیم. همچنین در برابر قوانين طبي نیز حس مسئوليت داريم و آن را می­پذیریم. در برابر قوانين آموزشي نیز به همین منوال. برای نمونه اگربه يک دانشجو بگویند در صورتی که معدل شما کمتر از چهارده شود مشروط خواهید شد، اطاعت می­کند؛ یا اگر به او بگویند در صورتی که بیش از سه جلسه در کلاس درس غيبت داشته باشید، واحدهای آن درس شما حذف مي شود، از آن­جایی که این موضوع یکی از قوانین دانشگاه است او حق مشاجره با مسئولان آموزشی دانشگاه ندارد و لاجرم باید بپذیرد.

ا**هميت قوانين الهي**

**مسئوليت در مقابل ائمه**

احساس مسئوليت دارای شاخه­هایی است که يک شاخه­ی آن، حس مسئوليت در برابر امام معصوم است. ما در مقابل امام معصوم حس مسئوليت داريم، هنگامی که شما به زيارت علي ابن موسي الرضا عليه السلام مي­رويد مي­گوييد: آقا «أشْهَدُ أنَّکَ تَشْهَدُ مَقَامِي وَ تَسْمَعُ کَلَامِي وَ تَرُدُّ سَلَامي» شهادت مي­دهم شما مرا مي­بينيد، شما مانند افراد معمولی نيستيد، حي و حاضرید و نزد پروردگارتان روزي مي­خوريد.

**وفاداري عباس عليه السلام در کربلا**

هنگامی که عباس خیمه ها را ترک کرد و کنار شريعه رفت تشنه بود، دستش را در آب فرو برد، آب را در دستانش بالا آورد، اگر از آن آب هم مي­خورد کسي مذمتش نمي­کرد، چرا که بقيه نتوانسته بودند خودشان را به آب برسانند ولي ايشان توانسته بود، اما او به آب لب نزد. اين نهايت وفاداری بود. (ترجمه نفس المهموم، ص ۳۰۲؛ پرچمدار نينوا، ص ۱۶۹- ۱۷۰) کفي از آبی را چون به نزديک دهان آورد، عکس شش ماه در آن آب تماشا مي­کرد.

يا نفس مِن بَعدِ الحسين هوني و بَعدهُ لا کُنت ان تکوني (فرهنگ عاشورا، ص ۶۵؛ ابصار العين من انصار الحسين، ص ۶۱؛ در سوگ امير آزادي، گويا ترين تاريخ کربلا، ص ۲۵۶)

عباس(ع) مظهر وفاداری است. جوان­های عزیز از وفاي عباس درس وفا بگيريد، در مقابل امامتان، در مقابل خدا، در مقابل پيغمبر، در مقابل نماز و دين وفادار باشيد. از ایشان شجاعت و تسليم و يقين را بیاموزید، روحية مبارزه، روحية حق­پذيري و ظلم­ستيزي را ياد بگيريد. همه­ی اين­ها صفات عباس بود. اگر عباس در سن ۳۷ سالگي جانش را در طبق اخلاص گذاشت و کنار شريعه آن گونه براي مولا و آقا و برادرش، امام حسين جان­فشاني کرد، از اين جان­فشاني عباس درس بگيريم و ایشان را الگوي زندگي خود قرار دهيم.

گریز و روضه

**روضة قمر بني هاشم عليه السلام**

دل­هایتان را با روضه­ای روانه­ی کربلا می­کنم. خوشا به حال آن­ها که در این لحظه، يک نگاهشان به قبر عباس و يک نگاهشان به گنبد منور حرم امام حسين است. گاه سر را برمي­گردانند، به حرم حسين نگاه مي­کنند و گاه به حرم اباالفضل العباس می­نگرند. کربلا در کنار حرم اباالفضل! خدوندا به عباس بگو نام ما را هم در گوشه­اي یادداشت کند. بگويد اين­ها همانانی­اند که در مجلس حسين نشستند و براي حسين زهرا و براي مظلوميت عباس اشک ريختند. خدايا به آن ملائكه­اي که مسئول ثبت حوادثند بگو فرداي قيامت شهادت بدهند و بگويند اين­ها براي تو اشک ريختند و گريه کردند.

نوشته­اند که حضرت آمد، نگاهی به عباس مي­کرد و نگاهی پشت سر به خيمه­ها، سرانجام کنار بدن عباس نشست:

ديده وا کن که طبيبت سر بالين آمد

ديده بگشا که حسين با دل خونين آمد

ديده بر هم منه اي سرو به خون غلطيده

تا نگويند حسين داغ برادر ديده

برادرم عباسم!

اليوم نامت اَعيُنٌ بک لَم تَنَم و تسهد اخري فعز منامها (در سوگ امير آزادي، گوياترين تاريخ کربلا، ص ۲۵۹)

برادرم تا ديشب فرزندان من راحت مي­خوابيدند، چون عمويي مثل عباس داشتند؛ اما امشب دشمن راحت مي­خوابد و فرزندان من خواب ندارند. «الآنَ انْکَسَرَ ظَهْرِي وَ قَلَّتْ حيلَتِي» (بحارالانوار، ج ۴۵؛ منتهي الامال، ۵۲۸؛ سوگنامه آل محمد، ص ۳۱۶)

لا حول ولا قوه الا بالله العلي العظيم